

بررسی عوامل م گاه زنان در ساختار قدرت خانواده (مورد مطالعه: زنان متاهل شهر آبادان)

دکتر معصومه باقری^۱، دکتر علی حسین حسین زاده^۲
سمیه بهرام پور^۳ و سجاد بهمنی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۴

تاریخ وصول: ۹۳/۷/۷

چکیده:

از دو دهه‌ی گذشته مفهوم موقعیت زنان از نظر تحصیل و پایگاه اجتماعی - اقتصادی فراتر رفته و به دستیابی آنان در کنترل منابع و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده انجامیده است. این واقعیتی انکارناپذیر است که اگر هر دو همسر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند، نتایج بهتری حاصل خواهد شد تا اینکه هر یک از همسران به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشد. تحصیلات و موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان اساس قدرت آنان را در خانواده پیریزی می‌نماید. هدف تحقیق حاضر، بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده است. روش مورد مطالعه، روش پیمایشی (کمی) می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تعداد ۳۸۴ نفر (زن متأهل) بعنوان نمونه از ۵۳۹۴۳ نفر جامعه‌ی آماری (جمعیت زنان متأهل) انتخاب شده است. این تحقیق با استفاده از رویکردهای زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و نظریه‌های تفکیک نقش، نظریه‌های فمینیستی، نظریه‌ی منابع، نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه‌ی بوردیو به بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده پرداخته است. بدین ترتیب، نتایج آزمون اسپیرمن و آزمون‌های F و T نشان می‌دهند که رابطه‌ی مثبت و معناداری بین متغیرهای نگرش‌های جنسیتی زنان، میزان منابع ارزشمند زنان، تطابق‌پذیری زنان، اشتغال زنان و سن همسر با قدرت زنان در خانواده وجود دارد؛ اما رابطه‌ی متغیرهای سن زنان، قومیت زنان و مردان و طول مدت ازدواج با قدرت زنان در خانواده معنادار نبوده است.

مفاهیم کلیدی: جایگاه زنان، ساختار قدرت خانواده، اشتغال زنان، تطابق‌پذیری زنان، منابع زنان

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده‌ی مسئول)

maba_65@hotmail.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز alihs81@yahoo.com

^۳ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز s.bahrampour@yahoo.com

^۴ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان sajadbahmaee@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

در بین تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. تمامی آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، همه‌ی مصلحین، حتی رؤیایگرایان و آنان که به ناکجآباد روی کردند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. بدرستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد؛ باز بی‌هیچ شبهه، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۱). خانواده عرصه‌ای است که تغییرات ساختاری و فرهنگی ممکن است در آن، هویت جنسیتی، مذاکره درباره‌ی کار خانه و ... را تحت تأثیر قرار دهد (لِگرسکی و کُرن وال، ۲۰۱۰: ۴۴۸). یکی از مهم‌ترین این تغییرات، مهاجرت وسیع زنان به سوی بازار کار است که از ویژگی‌های اساسی دنیای اواخر دوّمین هزاره‌ی میلادی است. هر چند کار زن به قدمت تاریخ حیات اجتماعی است، لیک اشتغال زن به صورتی که امروزه تحقق‌پذیر گشته است از پدیده‌های نوین تاریخ بشر است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۸۳). افزایش اشتغال زنان متأهل از جمله مهم‌ترین تحولات قرن بیستم است. اشتغال زنان در فعالیت‌های اقتصادی خارج از چارچوب خانوار که در طی چند دهه‌ی گذشته و به ویژه در جوامع شهری بسیاری از کشورها تدریجاً اهمیت یافته، مسائلی را مطرح کرده است که به دلیل اهمیت، موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است (تریس و اُتای، ۲۰۱۲: ۸۳۳). به دنبال این دگرگونی‌ها، ساختار خانواده از ابعاد مختلف به ویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین از نظر تقسیم کار سنتی دستخوش دگرگونی گردید (گروسی، ۱۳۸۶: ۳).

در ایران نیز با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و همگانی شدن نظام آموزشی، آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع و رشد ارتباطات اجتماعی، شکل روابط قدرت در خانواده تغییر یافت. مشارکت زنان در عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به طرز چشمگیری افزایش یافته و ساخت خانواده و الگوهای روابط خانوادگی (به خصوص کنش متقابل زن و شوهر) تغییر یافته و تحول در نگرش افراد نسبت به توزیع نقش‌ها پیدا شده است. با ورود زنان به دنیای کار و اشتغال در بیرون از منزل و نیز کم‌رنگ شدن ارزش‌های مربوط به حاکمیت نگرش‌های جنس‌گرایانه، ساخت خانواده دگرگون شد و پیدایی تعادلی نو ضرورت یافت (قندهاری، ۱۳۸۲: ۱۷). جریان این توسعه، ساختار سنتی روابط خانوادگی را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جامعه‌ی سنتی محسوب نمی‌شود. تأثیر تحولات صنعتی شدن بر خانواده، به ویژه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان از همه‌ی ابعاد مشهودتر است. مثلاً قبل از انقلاب صنعتی موقعیت شغلی و کاری زنان چه قبل از ازدواج و چه بعد از آن

بسیار ضعیف بوده است؛ یعنی زنان تا حد زیادی وابستگی اقتصادی به خانواده و همسران خود داشتند، ولی پس از انقلاب صنعتی و گسترش موقعیت کاری در جوامع اروپایی، یک نوع استقلال مالی و اقتصادی برای زنان پدیدار گشت، که آن‌ها را از وابسته بودن به خانواده و همسران خود به لحاظ اقتصادی نجات داد (شیخی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵).

به دنبال تغییرات یاد شده موقعیت و حقوق رسمی زنان نیز بعنوان شهروندان در جوامع مختلف تحت تأثیر قرار گرفته است. زنان در بسیاری از جوامع تحت تأثیر عوامل صنعتی امتیازاتی را به دست آورده‌اند. حق داشتن کار، پرداختن به تحصیلات رسمی، دستیابی به درآمد و نظایر آن‌ها، از جمله حقوق نوین زنان طی دهه‌های اخیر قابل بیان می‌باشند (همان: ۱۱۴). نکته‌ی قابل طرح این است که افزایش آگاهی زنان از نقش و موقعیت خویش در جامعه و ارتباط هر چه بیشتر با دنیای خارج از منزل تا چه اندازه توانسته است ساختار قدرت در خانواده را به نفع آنها تغییر دهد؟ جایگاه زنان شاغل در مقایسه با زنان غیر شاغل در ساختار قدرت در خانواده چگونه است؟ آیا اشتغال زنان می‌تواند با ایجاد منابع بیش‌تر برای آنها، تأثیر بر نگرش‌های جنسیتی و تطابق‌پذیری آنها بر میزان قدرت آنها در خانواده اثر داشته باشد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

به دنبال جریان صنعتی شدن و توسعه‌ی صنعتی، نظام خانواده نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. بسیاری از هنجارهای خانواده، ارتباطات بین اعضا، چگونگی درآمد، قوانین مدنی و انتظارات جامعه‌ی صنعتی و ... همگی باعث شدند تا تغییرات گسترده‌ای در وظایف خانواده ایجاد گردد. این قبیل مجموعه تغییرات، هنوز هم در بسیاری از جوامع به ویژه رو به توسعه در جریان است. گر چه جریان صنعتی شدن ابتدا از کشورهای غربی آغاز شد، لکن به تدریج سایر جوامع را نیز در بر گرفت. از این‌رو، تغییر در کارکردهای خانواده از دیدگاه جامعه‌شناسان خانواده و تا جایی که به جریان صنعتی شدن مربوط می‌گردد، اهمیت دارد (همان: ۳۷). اکنون با توجه به سرعت تحولات در جوامع و تغییراتی که به تبع این تحولات در موقعیت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی زنان نیز رخ نموده است این پرسش مطرح می‌شود که آیا با توجه به رشد چشمگیر کمی و کیفی حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تمایل آنها به اخذ جایگاه برابر با مردان، سیستم مدیریت عمودی می‌تواند همچنان پابرجا بماند؟ آیا زنان توانسته‌اند به تبع بهبود موقعیت خود در اجتماع، موقعیت خود در خانواده را نیز بهبود بخشند و ایفاگر نقشی مؤثرتر در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت خانواده باشند؟ آیا اشتغال زنان به تغییر این سیستم کمکی کرده است؟ آیا بین موقعیت زنان شاغل و غیر شاغل در ساختار قدرت خانواده تفاوتی

وجود دارد؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های متعدد دیگر است که پاسخگویی به آنها، ضرورت انجام این تحقیق را آشکار می‌کند.

اهداف پژوهش

هدف کلی

بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان متأهل در ساختار قدرت خانواده

اهداف جزئی

- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آنها در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین منابع ارزشمند زنان و قدرت آنها در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین تطابق‌پذیری زنان و قدرت آنها در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین اشتغال زنان و قدرت آنها در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین سن زنان و قدرت آنها در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین سن همسر و قدرت زنان در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین قومیت زنان و قدرت آنها در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین قومیت همسر و قدرت زنان در خانواده.
- بررسی و شناخت رابطه‌ی بین طول مدت ازدواج و قدرت زنان در خانواده.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

در این قسمت از تحقیق سعی شده به برخی از تحقیقات که تاکنون درباره‌ی عوامل مؤثر بر ساختار قدرت خانواده در ایران و سایر نقاط جهان به انجام رسیده پرداخته شود. سروش (۱۳۷۷)، در تحقیق خود تحت عنوان بررسی جامعه‌شناسی قدرت در خانواده در شهر تهران نشان داد که قدرت مردان در خانواده‌های زنان شاغل رو به کاهش است و در بیشتر خانواده‌های زنان شاغل، الگوی تشریک مساعی در امور تصمیم‌گیری خانواده وجود دارد (سروش، ۱۳۷۷).

گروسی (۱۳۸۴)، در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی به این نتیجه رسید که در خانواده‌هایی که زنانی تحصیل کرده، شاغل و با درآمد مستقل وجود دارند، تقسیم کار به صورتی عادلانه‌تر بین زن و شوهر انجام شده است (گروسی، ۱۳۸۴: ۲۵-۷).

باقری، ملتفت و شریفیان در تحقیقی با عنوان بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده در دره شهر (واقع در استان ایلام) با نمونه‌ی ۳۰۰ نفری انجام شده به روشنی حاکی از معنادار بودن رابطه‌ی میان اشتغال زنان با قدرت تصمیم‌گیری در خانواده است (باقری، ملتفت و شریفیان، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۴۷).

ب) تحقیقات خارجی

تحقیقی که در سال ۱۹۶۶ توسط آندره میشل^۱ انجام شد نوعی همبستگی را بین اشتغال زنان و توزیع عادلانه‌تر نقش‌ها و وظایف نشان می‌داد. یافته‌های این پژوهش، که بر مقایسه‌ای بین وضعیت زنان غیر شاغل و شاغل مبتنی بود، نشان داد که کار رایگان زنان، چه به صورت خانه‌داری و چه بعنوان مغازه‌دار و صنعت‌گر، به هیچ وجه موقعیت یا اقتدار آنان بعنوان زن را افزایش نمی‌داد زیرا آنان از این طریق درآمدی متعلق به خود کسب نمی‌کردند (سگالن، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۴).

زو^۲ و بیان^۳ (۲۰۰۵)، در پژوهشی با عنوان آنسوی منابع و مردسالاری: ساختار قدرت و تصمیم‌گیری خانواده در جامعه‌ی شهری چین در دوران پس از مائو نشان داده‌اند که چگونه دسترسی زنان چینی به منبع کار و درآمد، از یک‌سو به صورت مستقیم نقش آنها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی افزایش داده و از سوی دیگر به صورت غیر مستقیم با تعدیل نگرش‌های نقش جنسیتی و ایدئولوژی جدایی‌طلبی جنسیتی، موقعیت آنان را در روابط قدرت با شوهرانشان بهبود بخشیده است (زو و بیان، ۲۰۰۵: ۶۲۲-۶۰۱).

در تحقیقی که کرسکا^۴ و المان^۵ (۲۰۰۹)، با عنوان تغییر نگرش در مورد مادران شاغل: مواجهه، منافع و اختلافات ایدئولوژی جنسیتی با نمونه‌ای مشتمل بر ۷۹۳ زن و ۸۴۷ مرد آمریکایی انجام داده‌اند نتیجه گرفته‌اند که سن هم در زنان و هم در مردان رابطه‌ی منفی با برابری طلبی جنسیتی آنان دارد؛ همچنین داشتن مادران شاغل در دوران کودکی رابطه‌ی مثبتی با مساوات‌طلبی زنان دارد. تحصیلات، هم در زنان و هم در مردان دارای رابطه‌ی مثبت با برابری طلبی آنان می‌باشد (کرسکا و المان، ۲۰۰۹).

دی اری^۶ و توی من^۷ (۲۰۱۲)، در تحقیقی با عنوان «مالکیت دارایی و تصمیم‌گیری مساوات‌طلبانه در خانواده‌های اکوادور» با اطلاعات گرفته شده از «پیمایش ارزیابی

^۱ Michelle

^۲ Zuo

^۳ Bian

^۴ Kroska

^۵ Elman

^۶ Deere

^۷ Twyman

خانواده‌های اکوادور» به این نتیجه رسیدند که ارتباط بین سن زنان و احتمال تصمیم‌گیری مشترک معنادار اما ضعیف است؛ نتیجه‌ی دیگر این تحقیق آن است که خانواده‌های روستایی نسبت به خانواده‌ی شهری تصمیم‌گیری‌های مشترک بیش‌تری داشته‌اند (دی‌اری و توی‌من، ۲۰۱۲).

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد بین نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد (نظریه‌های فمینیستی، دیدگاه جامعه‌پذیری جنسیتی).
- ۲- به نظر می‌رسد بین میزان منابع ارزشمند زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد (نظریه‌ی منابع).
- ۳- به نظر می‌رسد بین تطابق‌پذیری زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد (دیدگاه جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه‌ی بوردیو).
- ۴- به نظر می‌رسد بین اشتغال زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد (نظریه‌ی منابع).
- ۵- به نظر می‌رسد بین سن زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد بین سن همسر و قدرت زنان در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۷- به نظر می‌رسد بین قومیت زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد (نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه‌ی بوردیو).
- ۸- به نظر می‌رسد بین قومیت همسر و قدرت زنان در خانواده رابطه وجود دارد (نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه‌ی بوردیو).
- ۹- به نظر می‌رسد بین طول مدت ازدواج و قدرت زنان در خانواده رابطه وجود دارد.

مبانی نظری و مدل مفهومی پژوهش

ایده‌ی اصلی نظریه‌ی منابع^۱ این است که یک فرد، منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها، تمایلات و علایقش ضروری است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۳۰)؛ یعنی در محیط خانواده، تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری به نفع آن طرفی است که منابع و امکاناتی را که سایر اعضای خانواده برای رفع نیازها و رسیدن به اهدافشان نیاز دارند را در دست دارد. در نظریه‌ی جامع‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی بعنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد تعریف می‌شوند. ادراک زوجین و ایدئولوژی‌های آن‌ها در مورد

^۱ resources theory

نقش جنسیتی عامل مهمی در تثبیت روابط قدرت محسوب می‌شود و این روابط مبتنی بر گرایشاتی است که در جریان جامعه‌پذیری درونی شده‌اند، این تئوری معتقد است علیرغم تأثیر اشتغال زنان و درآمد آنان بر تعدیل روابط نابرابر میان زوجین، تا زمانی که خانواده مکان بازتولید روابط جنسیتی است انتظار ایجاد تغییرات بنیادی از طریق منابع و سرمایه‌های اقتصادی در زنان میسر نخواهد شد.

مطالعات مقطعی و بین نسلی ارتباط ایدئولوژی جنسیتی فرد را با مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی شدن و ویژگی‌هایی مانند نژاد، ایدئولوژی جنسیتی مادران، تحصیلات پدر و مادر، نحوه تقسیم کارهای خانه و مراقبت از کودک توسط پدر و مادر، اشتغال و سابقه اشتغال زن و مرد را نشان می‌دهد؛ و مطالعات پانل، ماهیت پویا این نگرش‌ها در مواجهه با تجارب در حال تغییر و متنوع اجتماعی شدن در طول دوره‌ی زندگی را به نمایش می‌گذارد (کرسکا و المان، ۲۰۰۹: ۳۶۷). برای مثال تریس و اتای بر اساس تحقیق خود دریافته‌اند که کودکان مادران شاغل، در جریان اجتماعی شدن، نگرش‌ها، انتظارات، و رفتارهای جنسیتی مساوات‌طلبانه‌تری کسب می‌کنند (تریس و اتای، ۲۰۱۲: ۸۳۳). نظریه‌های فمینیستی نیز موقعیت فرودست زن / مادر نسبت به شوهر / پدر را تا حدی معلول وابستگی اقتصادی دانسته ولی ایدئولوژی‌های فراگیر خانواده را نیز در ایجاد آن بی‌تأثیر نمی‌دانند. از نظر آنان ایدئولوژی نقش جنسیتی هم در خانواده و هم در جامعه ریشه در روابط اطاعت و سلطه‌ی دیرینه میان زن و مرد دارد که حاصل آن برتری مردان و وابسته نگه داشتن زن به منابع مرد است.

عادت‌واره‌ها یا هبیتاس‌های مطرح شده در نظریه‌ی بوردیو نیز، طرح‌واره‌هایی هستند که در طول عمر زن و مرد افکار آنها را شکل بخشیده و یقیناً بر رفتار زن و مرد و رابطه‌ی آنها در خانواده تأثیرگذار است و آن را شکل می‌دهد به این معنی که طبق ادعای بوردیو ساختارهای ذهنی است که به بازتولید ساختارهای عینی می‌پردازد و بالعکس. هبیتاس‌هایی که همگی حس فرمانبری را در زن تقویت می‌کنند و این باور را گسترش داده است که برای داشتن یک زندگی آرام، این زن است که باید رفتارها، عقاید و ... خود را با رفتارها، عقاید و ... همسرش تطابق دهد و اوست که باید برای تطابق بیشتر با همسر خود، هر چه بیشتر خود را تغییر دهد. لازم است توضیح داده شود که هبیتاس‌های مورد نظر بوردیو بسیار قوی‌تر و ریشه‌دارتر از نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های جنسیتی است که در نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی و فمینیستی مطرح شد. در نهایت، چهارچوب نظری این تحقیق، تلفیقی از نظریه‌های منابع، جامعه‌پذیری جنسیتی، نظریه‌های فمینیستی و نظریه‌ی عینی‌گرا - ذهنی‌گرای بوردیو می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر کمی است که به صورت پیمایشی انجام گرفته است. جامعه‌ی آماری در این تحقیق کلیه‌ی زنان متأهل شهر آبادان در سال ۱۳۹۱ می‌باشد که بر اساس اطلاعات اخذ شده از مرکز آمار ایران، جمعیت زنان متأهل ۵۳۹۴۳ نفر می‌باشد که توزیع سنی آن‌ها در جدول مربوطه آمده است. با توجه به مشخص بودن حجم جامعه‌ی آماری، حجم نمونه در این پژوهش از طریق فرمول کوکران محاسبه شد. با توجه به فرمول و قرار دادن مقادیر مرتبط، حجم نمونه مشخص شد.

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

$$n=384$$

$$N=53943 \text{ (جمعیت جامعه‌ی آماری)}$$

$$d=0.05 \text{ (فاصله‌ی اطمینان)}$$

$$q=1-p \text{ (عدم احتمال نمونه‌ی مطلوب)}$$

$$z=1.96 \text{ (سطح اطمینان)}$$

$$p=0.5 \text{ (احتمال نمونه‌ی مطلوب)}$$

بعد از مشخص شدن جامعه‌ی آماری، برای انتخاب نمونه از جامعه‌ی آماری از روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. به این ترتیب که ابتدا لیستی از کلیه‌ی نواحی مناطق شهری آبادان تهیه شد. سپس از بین آن‌ها ۶ ناحیه و سپس از هر ناحیه تعدادی خیابان و از هر خیابان تعدادی بلوک و از هر بلوک، منازل به صورت تصادفی انتخاب شدند. برای انتخاب نمونه از بین آموزگاران، دبیران و شاغلین در مدارس، در همان نواحی که برای نمونه‌گیری از زنان خانه‌دار انتخاب شده بودند؛ از هر ناحیه یک مدرسه؛ به طور تصادفی انتخاب شد. برای انتخاب نمونه دیگر زنان شاغل از همان روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و به دو شیوه استفاده شد. در شیوه‌ی نخست، لیستی از کلیه‌ی ادارات و شرکت‌های دولتی و نیمه دولتی تهیه شد. از بین آن‌ها تعدادی اداره و شرکت به طور تصادفی انتخاب شدند. انتخاب افراد شاغل در این محل‌های کاری نیز به صورت تصادفی صورت گرفتند؛ اما در روش دوم برای انتخاب نمونه از میان زنان با مشاغل آزاد و زنان شاغل در محیط‌های کاری مانند شرکت‌های خصوصی، سالن‌های آرایش، تولیدی‌ها، مؤسسات خیریه و ... لیست اسامی نواحی‌ای از شهر که محل قرارگیری این محیط‌های کاری است تهیه شد سپس چند ناحیه به صورت تصادفی انتخاب شدند. در هر ناحیه

انتخاب شده چند خیابان و در هر خیابان چند شرکت، مغازه و ... به صورت تصادفی انتخاب شدند. واحد تحلیل در این تحقیق خانواده و سطح مشاهده، فرد (زنان متأهل شهر آبادان) می‌باشد. برای بدست آوردن پایایی و اعتبار تحقیق از آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی تأییدی بر روی نمونه‌ی ۳۰ نفری از زنان متأهل شهر آبادان سود جست‌هایم و بعد از واریانس دقیق همبستگی بین گویه‌ها و ضرایب تبیین آن به اجرای آزمون اصلی اقدام کرده‌ایم.

یافته‌های توصیفی

از میان ۳۸۴ پاسخگوی این تحقیق، ۲۰۰ نفر خانه‌دار و ۱۸۴ نفر شاغل می‌باشند. ۱۸۴ نفر زنان شاغل، دارای شغل‌های متفاوتی بودند که بیش‌ترین آن‌ها با ۵۰ نفر به عنوان آموزگار مقطع ابتدایی مشغول به کار بودند و کم‌ترین آن‌ها با تعداد یک، استاد دانشگاه، مدیر عامل شرکت، راننده و ... بودند. از میان زنان خانه‌دار ۳ نفر بی‌سواد، ۳۴ نفر دارای تحصیلاتی در سطح ابتدایی و نهضت سوادآموزی، ۱۳۵ نفر در سطح راهنمایی و دیپلم و ۲۸ نفر در سطح فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند و در میان آنها کسی با مدرک بالاتر از لیسانس وجود نداشت؛ از میان زنان شاغل بی‌سواد وجود نداشت. ۶ نفر در سطح ابتدایی و نهضت، ۳۶ نفر در سطح راهنمایی و دیپلم، ۱۳۴ نفر در سطح فوق دیپلم و لیسانس و ۸ نفر بالاتر از لیسانس بودند. دامنه‌ی سنی در گروه نمونه برای پاسخگویان ۵۰ است که تفاوت بین جوان‌ترین فرد با ۱۵ سال سن و مسن‌ترین فرد با ۶۵ سال سن، و دامنه‌ی سنی بین همسرانشان ۵۲ سال است که از فاصله بین جوان‌ترین فرد با ۱۸ سال و مسن‌ترین فرد با ۷۰ سال سن است. میانگین سن پاسخگویان ۳۶/۴۹ و همسرانشان ۴۰/۸۷، انحراف معیار آن برای پاسخگویان ۹/۴۹۹ و برای همسرانشان ۱۰/۳۱۱ و واریانس سن پاسخگویان ۹۰/۲۴۰ و مقدار به دست آمده برای همسران آنها ۱۰۶/۳۱۰ می‌باشد. چنانچه در جدول مشاهده می‌شود، تعداد مشاهدات ۳۸۴ نفر بوده است.

و اما درباره‌ی متغیر قومیت پاسخگویان؛ ۳۸/۸ درصد زنان عرب، ۳/۴ درصد ترک، ۱/۳ درصد کرد، ۴/۴ لر، ۳/۷ درصد بختیاری و ۴۴/۸ درصد فارس بودند، درباره‌ی قومیت همسران پاسخگو؛ ۴۲/۲ درصد عرب، ۳/۹ درصد ترک، ۰/۵ درصد کرد، ۷/۰ درصد لر، ۴/۷ درصد بختیاری و ۴۱/۷ درصد فارس بودند. در میان زنان قومیت فارس با ۴۴/۸ درصد بیش‌ترین و قومیت کرد با ۱/۳ درصد کم‌ترین تعداد را تشکیل می‌دادند؛ و در میان همسران قومیت عرب با ۴۲/۲ درصد بیش‌ترین و قومیت کرد با ۰/۵ درصد کم‌ترین تعداد را تشکیل می‌دادند. درباره‌ی طول مدت ازدواج پاسخگویان؛ طول مدت ازدواج ۲۶/۰ در صد ۱-۵ سال، ۲۰/۱ ۶-۱۰ سال، ۱۵/۹ درصد ۱۱-۱۵ سال، ۱۷/۴ درصد ۱۶-۲۰ سال و

۲۰/۶ درصد بیش‌تر از ۲۰ سال بود که بیش‌ترین مقدار مربوط به زوج‌هایی با ۵-۱ سال طول مدت ازدواج و کم‌ترین به زوج‌هایی با ۱۵-۱۱ سال طول مدت ازدواج اختصاص داشت.

فرضیه‌ی اول: به نظر می‌رسد بین نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه‌ی معنی‌دار معکوسی وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $-۰/۲۲۶$ و سطح معناداری آن $۰/۰۰۰$ می‌باشد که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معنادار بین این دو متغیر می‌باشد. نتایج حاصل از این آزمون در جدول نشان داده شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آنها در خانواده

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آنها در خانواده	$-۰/۲۲۶^{**}$	$۰/۰۰۰$

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد بین میزان منابع ارزشمند زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر میزان منابع ارزشمند زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه‌ی معنی‌دار مستقیمی وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $۰/۲۱۰$ و سطح معناداری آن $۰/۰۱۵$ می‌باشد که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مستقیم بین این دو متغیر می‌باشد. یعنی هر چه میزان منابع ارزشمند زنان بیشتر باشد، قدرت آنها در خانواده بیشتر می‌شود. نتایج حاصل از این آزمون در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای منابع ارزشمند زنان و قدرت آنها در خانواده

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
منابع ارزشمند زنان و قدرت آنها در خانواده	$۰/۲۱۰^*$	$۰/۰۱۵$

فرضیه‌ی سوم: به نظر می‌رسد بین تطابق‌پذیری زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $-0/209$ و سطح معناداری آن $0/000$ می‌باشد که نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معکوس بین این دو متغیر می‌باشد؛ یعنی هر چه میزان تطابق‌پذیری زنان کمتر باشد، قدرت آنها در خانواده بیشتر می‌شود. نتایج حاصل از این آزمون در جدول نشان داده شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تطابق‌پذیری زنان و قدرت آنها در خانواده

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
تطابق‌پذیری زنان و قدرت آنها در خانواده	$-0/209^{**}$	$0/000$

$P < 0/01$

فرضیه‌ی چهارم: به نظر می‌رسد بین اشتغال زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه وجود دارد.

برای بررسی رابطه متغیر اشتغال زنان که متغیری اسمی (با دو مقوله) است و متغیر قدرت آنها در خانواده، که به صورت فاصله‌ای سنجیده شده است، مناسب‌ترین آزمون T -Test می‌باشد؛ نتایج نشان می‌دهد که بین اشتغال زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، فرضیه‌ی محقق تأیید می‌شود؛ نتایج حاصل از این آزمون در جدول نشان داده شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون T ، مربوط به رابطه بین متغیر اشتغال زنان و قدرت آنها در خانواده

اشتغال زنان	فراوانی	میانگین	مقدار t	سطح معنی‌داری
خانه‌دار	۲۰۰	۴۷/۰۵	$-۴/۷۳۶$	$0/000$

فرضیه‌ی پنجم: به نظر می‌رسد بین سن زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر سن زنان و قدرت آنها در خانواده رابطه‌ی معنی‌دار وجود ندارد. نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $-0/077$ و سطح معناداری آن $0/131$ می‌باشد. نتایج حاصل از این آزمون در جدول نشان داده شده است.

جدول ۵: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای سن زنان و قدرت آنها در خانواده

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
سن زنان و قدرت آنها در خانواده	$-0/077$	$0/131$

فرضیه‌ی ششم: به نظر می‌رسد بین سن همسر و قدرت زنان در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام آزمون پیرسون نشان می‌دهد که بین دو متغیر سن همسر و قدرت زنان در خانواده رابطه‌ی معنی‌دار معکوس وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $-0/120^*$ و سطح معناداری آن $0/019$ می‌باشد؛ نتایج حاصل از این آزمون در جدول نشان داده شده است.

جدول ۶: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای سن همسر و قدرت زنان در خانواده

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
سن همسر و قدرت زنان در خانواده	$-0/120^*$	$0/019$

فرضیه‌ی هفتم: به نظر می‌رسد بین قومیت زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه وجود دارد.

برای بررسی رابطه‌ی متغیر قومیت زنان که متغیری اسمی (با بیش از دو مقوله) و متغیر قدرت آن‌ها در خانواده که به صورت فاصله‌ای سنجیده شده است، مناسب‌ترین آزمون، آزمون F با بیش از دو نمونه مستقل می‌باشد؛ همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌گردد که بین قومیت زنان و قدرت آن‌ها در خانواده رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد؛ به عبارتی دیگر، فرضیه‌ی محقق رد می‌شود.

جدول ۷: نتایج آزمون F ، مربوط به رابطه بین متغیر قومیت زنان و قدرت آن‌ها در خانواده

منبع تغییرات	درجه‌ی آزادی	مجموع مجذورات SSF	میانگین مجذورات MSF	مقدار F	سطح معنی‌داری
میان‌گروهی	۵	۴۲۷/۱۸۸	۸۵/۴۳۸	۱/۷۱۲	۰/۱۳۱
درون‌گروهی	۳۷۸	۱۸۸۶۰/۶۴۶	۴۹/۸۹۶		
کل	۳۸۳	۱۹۲۸۷/۸۳۳			

فرضیه‌ی هشتم: به نظر می‌رسد بین قومیت همسر و قدرت زنان در خانواده رابطه وجود دارد.

برای بررسی رابطه‌ی متغیر قومیت همسر که متغیری اسمی (با بیش از دو مقوله) و متغیر قدرت زنان در خانواده که به صورت فاصله‌ای سنجیده شده است، مناسب‌ترین آزمون، آزمون F با بیش از دو نمونه مستقل می‌باشد. همان‌گونه که در جدول مشاهده

می‌گردد، نتایج نشان می‌دهد که بین قومیت همسر و قدرت زنان در خانواده رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد؛ به عبارتی دیگر، فرضیه‌ی محقق رد می‌شود.

جدول ۸: نتایج آزمون F ، مربوط به رابطه بین متغیر قومیت همسر و قدرت آن‌ها در خانواده

منبع تغییرات	درجه‌ی آزادی	مجموع مجذورات SSF	میانگین مجذورات MSF	مقدار F	سطح معنی‌داری
میان‌گروهی	۵	۴۹۷/۳۰۲	۹۹/۴۶۰	۲/۰۰۱	۰/۰۷۸
درون‌گروهی	۳۷۸	۱۸۷۹۰/۵۳۱	۴۹/۷۱۰		
کل	۳۸۳	۱۹۲۸۷/۸۳۳			

فرضیه‌ی نهم: به نظر می‌رسد بین طول مدت ازدواج و قدرت زنان در خانواده رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از انجام این آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر طول مدت ازدواج و قدرت زنان در خانواده رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد؛ نتایج نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر $-۰/۰۶۹$ و سطح معناداری آن $۰/۱۷۶$ می‌باشد. نتایج حاصل از این آزمون در جدول نشان داده شده است.

جدول ۹: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای طول مدت ازدواج و قدرت زنان در

خانواده

نام متغیر	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
طول مدت ازدواج و قدرت زنان در خانواده	$-۰/۰۶۹$	$۰/۱۷۶$

تحلیل‌های رگرسیون چند متغیره پژوهش

در این تحقیق از رگرسیون خطی به منظور پی بردن به ضریب تعیین R^2 استفاده شد. R^2 نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل تا چه حد تغییرات متغیر وابسته را تعیین می‌کند (دواس، ۱۳۸۲: ۲۲۱). هدف این قسمت یافتن میزان و سهم اثر متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته می‌باشد. در مجموع با وارد کردن متغیرهای مستقل؛ نگرش‌های جنسیتی، میزان منابع ارزشمند، تطابق‌پذیری، سن و قومیت زنان، سن و قومیت همسران و طول مدت ازدواج در رگرسیون چند متغیره به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود و همان‌طور که جدول نشان می‌دهد متغیرهای مستقل در مجموع $۰/۲۳۳$ واریانس قدرت زنان در خانواده را تبیین می‌کند.

نتایج رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و وابسته

جدول ۱۰: نتایج رگرسیونی بین متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	شاخص‌ها	B	اشتباه استاندارد	Beta	مقدار t	سطح معناداری
constant		۶۳/۳۵۷	۵/۸۰۱	-	۱۰/۹۲۲	/۰۰۰
نگرش‌های جنسیتی		-۰/۱۱۶	۰/۰۷۸	-۰/۱۲۲	-۱/۴۹۰	۰/۱۳۹
منابع ارزشمند		۰/۰۲۳	۰/۲۳۷	۰/۰۱۲	۱/۰۹۶	۰/۹۲۳
تطابق پذیری		-۰/۸۸۲	۰/۲۲۱	-۰/۳۳۰	-۳/۹۹۳	۰/۰۰۰
اشتغال زن		۴/۱۶۲	۲/۰۱۵	۰/۲۶۵	۲/۰۶۶	۰/۰۴۱
سن زن		-۰/۲۰۵	۰/۱۷۴	-۰/۲۴۳	-۱/۱۷۹	۰/۲۴۱
سن همسر		۰/۰۴۲	۰/۱۶۹	-۰/۰۵۳	-۰/۲۴۹	۰/۸۰۴
قومیت زن		-۰/۱۴۰	۰/۴۰۷	-۰/۰۴۲	-۰/۳۴۵	۰/۷۳۱
قومیت همسر		۰/۱۴۸	۰/۳۹۲	۰/۰۴۵	۰/۳۷۸	۰/۷۰۶
طول مدت ازدواج		۱/۵۱۷	۰/۶۹۹	۰/۲۹۰	۲/۱۷۲	۰/۰۳۲

شرح مقادیر همبستگی تفکیکی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق حاضر، به شرح زیر است:

در بررسی ضریب همبستگی تفکیکی بین متغیر سن زن و قدرت زنان با کنترل سایر متغیرهای مستقل $r = -0/084$ می‌باشد این رابطه با سطح معناداری $0/344$ رد می‌شود. این بدین معنی است که ضریب همبستگی پیرسون زمانی که اثر متغیرهای مستقل دیگر بر روی قدرت زنان کنترل می‌شود، معنی‌دار نمی‌باشد.

در بررسی ضریب همبستگی تفکیکی بین متغیر سن همسر و قدرت زنان با کنترل سایر متغیرهای مستقل $r = -0/011$ می‌باشد این رابطه با سطح معناداری $0/899$ رد می‌شود. این بدین معنی است که ضریب همبستگی پیرسون زمانی که اثر متغیرهای مستقل دیگر بر روی قدرت زنان کنترل می‌شود، معنی‌دار نمی‌باشد.

در بررسی ضریب همبستگی تفکیکی بین متغیر طول مدت ازدواج و قدرت زنان با کنترل سایر متغیرهای مستقل $r = 0/197$ می‌باشد این رابطه با سطح معناداری $0/025$ تأیید می‌شود. این بدین معنی است که ضریب همبستگی پیرسون زمانی که اثر متغیرهای مستقل دیگر بر روی قدرت زنان کنترل می‌شود، معنی‌دار می‌باشد.

در بررسی ضریب همبستگی تفکیکی بین متغیر نگرش‌های جنسیتی و قدرت زنان با کنترل سایر متغیرهای مستقل $r = -0/151$ می‌باشد این رابطه با سطح معناداری $0/088$ رد می‌شود. این بدین معنی است که ضریب همبستگی پیرسون زمانی که اثر متغیرهای

مستقل دیگر بر روی قدرت زنان کنترل می‌شود، معنی‌دار نمی‌باشد. در زیر نتایج این آزمون قید شده است.

در بررسی ضریب همبستگی تفکیکی بین متغیر منابع ارزشمند و قدرت زنان با کنترل سایر متغیرهای مستقل $r=0/209$ می‌باشد این رابطه با سطح معناداری $0/017$ تأیید می‌شود. این بدین معنی است که ضریب همبستگی پیرسون زمانی که اثر متغیرهای مستقل دیگر بر روی قدرت زنان کنترل می‌شود، معنی‌دار می‌باشد. در زیر نتایج این آزمون قید شده است.

در بررسی ضریب همبستگی تفکیکی بین متغیر تطابق‌پذیری و قدرت زنان با کنترل سایر متغیرهای مستقل $r=-0/321$ می‌باشد این رابطه با سطح معناداری $0/000$ تأیید می‌شود. این بدین معنی است که ضریب همبستگی پیرسون زمانی که اثر متغیرهای مستقل دیگر بر روی قدرت زنان کنترل می‌شود، معنی‌دار می‌باشد.

تحلیل مسیر

هدف از تحلیل مسیر به نمایش درآوردن روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرهاست. با توجه به میزان اثر کل اشاره شده در جدول زیر باید اشاره نمود که متغیرهای نگرش‌های جنسیتی زنان با اثر $0/14-$ ، تطابق‌پذیری زنان با اثر $0/38-$ به صورت مستقیم در تبیین ساختار قدرت خانواده مؤثرند و منابع ارزشمند زن با اثر $0/2266$ ، طول مدت ازدواج با اثر $0/2888$ و سن زن با اثر $0/3032-$ به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تبیین ساختار قدرت خانواده مؤثرند. همان‌طور که در مدل مشخص است منابع ارزشمند زنان از طریق متغیر نگرش‌های جنسیتی، طول مدت ازدواج نیز از طریق متغیر نگرش‌ها و سن زن از طریق متغیر تطابق‌پذیری دارای اثر غیر مستقیم بر ساختار قدرت در خانواده می‌باشند.

جدول ۱۱: نتایج تحلیل مسیر

نام متغیر	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
نگرش‌های جنسیتی زن	$-0/14$	-	$-0/14$
منابع ارزشمند زن	$0/20$	$0/2266$	$0/2266$
تطابق‌پذیری زن	$-0/38$	-	$-0/38$
طول مدت ازدواج	$0/30$	$-0/0112$	$0/2888$
سن زن	$-0/22$	$-0/0832$	$-0/3032$

نتیجه‌گیری

پس از بررسی روابط و محاسبه آزمون‌های آماری لازم مشخص شد که از مجموع فرضیات مطرح شده (۹ فرضیه)، فرضیه‌های وجود رابطه‌ی بین سن زنان و قدرت آن‌ها در خانواده و رابطه‌ی طول مدت ازدواج و قدرت زنان در خانواده و رابطه‌ی قومیت زن و مرد و قدرت زنان در خانواده تأیید نشده است و بقیه‌ی فرضیه‌ها تأیید شده‌اند. در آزمون فرضیه‌ی اول مشخص شد که رابطه‌ای معنادار و معکوس بین نگرش‌های جنسیتی زنان و قدرت آن‌ها در خانواده وجود دارد. به این معنا که هر چه زنان دارای نگرش‌های جنسیتی سنتی‌تری باشند قدرت آن‌ها در خانواده کم‌تر است. در آزمون فرضیه‌ی دوم مشخص شد که میزان منابع ارزشمندی که زنان در اختیار دارند با میزان قدرت آن‌ها در خانواده دارای رابطه‌ای مستقیم و معنادار است. بدین معنا، فردی که منابع بیش‌تری در دست دارد قدرت بیش‌تری نیز در اختیار خواهد داشت. مسلماً آنچه زنان را در خانواده در موقعیت فرودست قرار داده نداشتن منابعی است که بتوانند در رابطه با هسران خود از آن‌ها استفاده کنند و این فقدان منابع، وابستگی به همسر از جهات مختلف به ویژه وابستگی اقتصادی را به همراه دارد؛ اما در اختیار داشتن منابع ارزشمندی همچون درآمد، ملک، تحصیلات و ... زن را در رابطه با همسرش توانمندتر می‌سازد زیرا در اختیار داشتن منابع منجر به تولید قدرت برای زن می‌شود.

در آزمون فرضیه‌ی سوم مشخص شد که رابطه‌ای معنی‌دار و معکوس بین تطابق‌پذیری زن و میزان قدرت او در خانواده وجود دارد. به این معنا که هر چه تطابق‌پذیری زن با همسرش کمتر باشد قدرت او در خانواده بیشتر می‌شود. به هر حال هر چه زن بیشتر در صدد برآید تا نوع پوشش، رفتار و ... خود را با خواسته‌های همسرش سازگار کند مسلماً در حوزه‌ی قدرت، خود را در موضع ضعف قرار می‌دهد. در آزمون فرضیه‌ی چهارم مشخص شد که رابطه‌ای معنی‌دار بین اشتغال زنان و قدرت آن‌ها در خانواده وجود دارد به این معنی که زنان شاغل دارای قدرت بیش‌تری در خانواده هستند. زنان شاغل با داشتن منابع ارزشمند بیش‌تر و نگرش‌های جنسیتی مساوات‌طلبانه‌تر توانسته‌اند بر ساختار قدرت در خانواده تأثیر بگذارند و موقعیت خود را در این ساختار بهبود بخشند. همان‌طور که در بخش مبانی نظری اشاره شد که هم نظریه‌های فمینیستی و هم نظریه‌ی منابع عنوان می‌کنند که موقعیت پایین‌تر اقتصادی و وابستگی مالی و اقتصادی زنان به مردان در طول تاریخ، باعث شده تا آن‌ها در ساختار قدرت خانواده نقش فردی مطیع و فرمانبردار را ایفا کنند.

در آزمون فرضیه‌ی ششم مشخص شد که رابطه‌ای معنی‌دار و معکوس بین سن همسران و قدرت آن‌ها در خانواده وجود دارد. به این معنا که هر چه سن مردان کمتر باشد

قدرت زنان در خانواده بیشتر می‌شود. با استناد به نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی می‌توان گفت که مردان با سن پایین‌تر روند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری آن‌ها در جامعه‌ای صورت گرفته که نگرش‌های جنسیتی سنتی، کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است. دیگر آنکه انسان در سنین جوانی تغییرپذیرتر می‌باشد و مشاهده‌ی تحولاتی که در حوزه‌های مختلف مربوط به زنان از جمله اشتغال، حقوق مدنی و ... آن‌ها رخ می‌دهد بر جوانان تأثیرگذارتر است. از میان فرضیه‌های تحقیق همان‌طور که قبلاً ذکر شد فرضیه‌ی پنجم (رابطه‌ی سن زنان و ساختار قدرت)، فرضیه‌ی هفتم و هشتم (رابطه‌ی قومیت زن و مرد با ساختار قدرت در خانواده) و فرضیه‌ی نهم (رابطه‌ی طول مدت ازدواج و ساختار قدرت در خانواده) تأیید نشدند.

در پایان، تحلیل مسیر تحقیق که از مشارکت متغیرهای مستقل بدست آمده بود، این نتیجه را نشان می‌دهد که در میان متغیرهای مستقل، نگرش‌های جنسیتی زنان با اثر ۰/۱۴-، تطابق‌پذیری زنان با اثر ۰/۳۸-، به صورت مستقیم در تبیین ساختار قدرت خانواده مؤثرند و منابع ارزشمند زن با اثر ۰/۲۲۶۶، طول مدت ازدواج با اثر ۰/۲۸۸۸ و سن زن با اثر ۰/۳۰۳۲- به صورت مستقیم و غیر مستقیم در تبیین ساختار قدرت خانواده مؤثرند. منابع ارزشمند زنان از طریق متغیر نگرش‌های جنسیتی، طول مدت ازدواج نیز از طریق متغیر نگرش‌های جنسیتی و سن زن از طریق متغیر تطابق‌پذیری دارای اثر غیر مستقیم بر ساختار قدرت در خانواده می‌باشند.

فهرست منابع:

- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- باقری، معصومه؛ ملتفت، حسین و شریفیان، هدایت (۱۳۸۸). "بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده"، فصلنامه‌ی خانواده‌پژوهی، سال پنجم، شماره‌ی ۱۸، تابستان.
- توسلی، افسانه؛ سعیدی، وحیده (۱۳۹۰). "تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی"، مجله‌ی زن در توسعه و سیاست، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۳، پاییز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش.
- سروش، سمیه (۱۳۷۷). بررسی جامعه‌شناختی تغییر قدرت در خانواده، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).
- سگال، مارتین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه‌ی حمید الیاسی، تهران، مؤسسه‌ی انتشاراتی نشر مرکز.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲). زن و قدرت، تهران، نشر سازمان میراث فرهنگی.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۶). "بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهر کرمان"، مجله‌ی مطالعات زنان، سال ۶، شماره‌ی ۲، پاییز.

Deere, Carmen Diana and Twyman, Jennifer (2012). "Asset Ownership and Egalitarian Decision Making in Dual-headed Households in Ecuador", *Review of Radical Political Economics*, 24, 1–8.

Legerski, Elizabeth Miklya and Cornwall, Marie (2010). "Working-Class Jobloss Gender, and the Neogitation of Household Labor", *Gender & Society*, Vol. 24 No. 4, August, 447-474.

Phipps, Shelley and Woolley, Frances (2008). "Control over money and the savings decisions of Canadian households", *The Journal of Socio-Economics* 37, 592–611.

Treas, Judith^a and o Tai, Tsui^b (2012). "Apron strings of working mothers: Maternal employment and housework in cross-national perspective" a: Department of Sociology, School of Social Sciences, University of California, b: Institute for Social Research, University of Queensland, Australia.

Zuo, Jiping, and Yanjie Bian (2005). "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China", *Journal of Comparative Family Studies* 36(4): 601–622.